**5شنبه 22شهریور -8ربیع الاول 1446-12سپتامبر 2024 –درس اول تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم -**

[سوره الأنعام (6): آيات 7 تا 10]

وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً فِي قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلاَّ سِحْرٌ مُبِينٌ (7) وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ (8) وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَكاً لَجَعَلْناهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُونَ (9) وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (10)

اگر نوشته‏اى را در جزوه‏اى براى ايشان بفرستيم و آن را با دستهاى خويش لمس كنند، كسانى كه كافر شده‏اند، گويند: اين بجز سحرى آشكار، نيست.

گفتند: چرا فرشته‏اى بر او نازل نشد؟ اگر فرشته‏اى نازل مى‏كرديم، كار تمام مى‏شد و به آنها مهلت داده نميشد. اگر فرستاده خويش را فرشته‏اى قرار ميداديم، او را بصورت آدمى در مى‏آورديم و آنچه را اكنون مشتبه ميسازند، بر آنها مشتبه ميكرديم. پيش از تو پيامبرانى مورد استهزاء قرار گرفته‏اند. آنها كه پيامبران را مسخره ميكردند به كيفر آنچه مورد استهزاء قرار ميداند، گرفتار شدند.

شان نزول‏

كلبى گويد: اين آيه، در باره نضر بن حرث و عبد اللَّه بن ابى اميه و نوفل بن خويلد، نازل شده است. اينها به پيامبر اسلام، گفتند:

- ما بتو ايمان نمى‏آوريم. مگر اينكه كتابى از جانب خداوند همراه چهار فرشته، بر تو نازل شود و فرشتگان شهادت دهند كه كتاب از جانب خداست و تو رسول خدايى.

مقصود

اكنون خداوند پرده از روى عناد و ستيزه جويى آنها برداشته، مى‏فرمايد:

وَ لَوْ نَزَّلْنا عَلَيْكَ كِتاباً فِي قِرْطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هذا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ‏: مقصود از «قرطاس» صحيفه يا كتاب است. ابن عباس گويد: منظور كتابى است كه از آسمان بزمين آويخته شده باشد.

بقدرى آنها در انكار حق، سرسختى نشان ميدادند كه خداوند به پيامبرش فرمود: اگر وحى خود را بصورت مطالبى كه بر صفحات كتابى نقش شده است، بر تو نازل كنيم و آنان، اين كتاب را علاوه بر اينكه بچشم خود مى‏بينند، بدست خود لمس كنند، باز هم مى‏گويند: چيزى جز سحر نيست! زيرا عناد و سرسختى و سنگدلى را بحد اعلا رسانيده‏اند.

دلالت آيه‏

عدلى مذهبان به لطف خداوند متعال، اعتقاد دارند. اين آيه، مويد اعتقاد آنهاست، زيرا بيان ميكند كه خداوند چنين كتابى را بخاطر اينكه مى‏دانست آنها ايمان نمى‏آورند، نفرستاد و اين كمال لطف خداوند است.

لغت‏

قضاء: اين كلمه، داراى معانى مختلفى است كه جامع همه آنها پايان دادن است در باره معانى آن در سوره بقره، آيه‏ «وَ إِذا قَضى‏ أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ‏ (117) گفتگو كرده‏ايم.

لبس: مشتبه ساختن و مشكل كردن چيزى، بطورى كه فهم انسان از درك آن عاجز شود.

حيق: فرا گرفتن و دامنگير شدن انسان، نتيجه كار زشتى كه انجام داده است.

مقصود

اكنون به نقل قول كافران پرداخته، مى‏فرمايد:

وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ‏: گفتند: چرا بر محمد صلّى اللَّه عليه و آله ملكى نازل نشد كه او را بچشم خود مشاهده كنيم و رسالت وى را تصديق كنيم؟

سپس براى نشان دادن اينكه ستيزه‏گرى آنها باوج خود رسيده است، مى‏فرمايد:

وَ لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ‏: اگر طبق ميل آنها فرشته‏اى فرستاده بوديم، ايمان نمى‏آوردند و حكمت و مصلحت، ايجاب ميكرد كه ديگر به آنها مهلت ندهيم و بيدرنگ آنها را گرفتار عذاب كرده، نابودشان كنيم. اين معنى از حسن و قتاده و سدّى است.

مجاهد گويد: مقصود اين است كه فرشته‏اى بصورت اصلى مى‏فرستاديم، قيامت بر پا مى‏شد يا اينكه آنها دچار عذاب مى‏شدند. سپس مى‏فرمايد:

وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَكاً لَجَعَلْناهُ رَجُلًا: اگر ملكى را بعنوان رسالت يا بعنوان اينكه برسالت پيامبر- بنا بخواهش آنها- گواهى دهد، مى‏فرستاديم، باز هم او را بصورت آدمى در مى‏آورديم، زيرا آدميان قادر نيستند كه فرشته را بصورت اصلى مشاهده كنند.

مگر اينكه تجسم پيدا كند. به همين جهت است كه فرشتگان بصورت انسان بر پيامبران‏نازل مى‏شدند. جبرئيل بصورت دحيه كلبى بخدمت پيامبر مى‏رسيد. فرشتگانى كه براى آزمايش، بر داود نازل شدند، به شكل دو انسان بودند و اينطور وانمود كردند كه با يكديگر اختلاف دارند و آمده‏اند كه داود در ميان آنها قضاوت كند (ص 20 به بعد) چند فرشته‏اى كه بر ابراهيم و لوط نازل شدند، بعنوان مهمان بر آنها وارد شدند.

وَ لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُونَ‏: زجاج مى‏گويد: كفار مردم ساده لوح را در باره پيامبر دچار شك و ترديد ميكردند و ميگفتند: اين هم بشرى است مثل شما. در اينجا خداوند مى‏فرمايد: اگر فرشته‏اى هم بصورت آدمى فرستاده بوديم، همانطورى كه مردم ساده لوح دچار اشتباه شده‏اند. آنها هم دچار اشتباه مى‏شدند. بدينترتيب آمدن فرشته، دردى دوا نميكند و شبهه‏اى را از ميان بر نميدارد و هم چنان بر همان حال سابق خود باقى مى‏مانند.

برخى گفته‏اند: منظور اين است كه اگر فرشته‏اى نازل شود، جز از راه تفكر او را نمى‏شناسند. از آنجا كه اينها اهل تفكر نيستند، هم چنان بر اشتباه خود باقى مى‏مانند.

اينكه مى‏گويد: ما امر را بر آنها مشتبه مى‏ساختيم، بخاطر اين است كه عامل اصلى خداوند است، زيرا با نازل شدن فرشته، از جانب خداوند، اين اشتباه حاصل ميشود.

بدنبال اين مطالب، براى تسليت خاطر پيامبر مى‏فرمايد:

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ‏: امتهاى گذشته، پيامبران پيشين را مورد استهزاء قرار ميدادند. تو نخستين پيامبرى نيستى كه از طرف مردم، مورد استهزاء قرار ميگيرى. امت تو هم اولين امتى نيست كه پيامبر خود را استهزا ميكند.

فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ‏: آنچه پيامبران بمنظور بيدار كردن مردم در باره نتايج گناه و آثار شوم انحراف، گفته بودند و مورد مسخره ايشان قرار گرفته بود، دامنگيرشان شد.

ضحاك و زجاج گويند: يعنى به كيفر استهزا، عذاب خدا آنها را احاطه كرد.[[1]](#footnote-1)][[2]](#footnote-2)

تفسیر مدیریتی

مدیریت رفتارسازمانی عناد آمیز وستیزه جویانه

عناد یعنی با حق معلوم مخالفت کردن میداند فلانی بر حق است ولی با او وراهش و حرفش مقابله میکند ستیزه میکند هرچه هم سند و دلیل برای حقانیتش اقامه میکند مسخره و استهزاء میکند آن را سحر و چشم پر کن میشمارد سحر مبین می انگارد اگر کتابی از آسمان(اثری عالی ) بیاید که با دستانشان آن را لمس کنند به جای آنکه دل نرم و دلگرم شوند وبگویند این سندی بالادستی وبرنامه ای عالی است برای اثبات حقانیت این مقام بالا بر عکس میگویند این یک ادعای پوشالی و جادویی و خالی از هرنوع حقانیت و حقیقت است . این رفتار عناد است کفر و ناسپاسی است که عده ای به هر دلیل گرفتارش میشوند فقط دشمنی میکنند به این بسنده نمی کنند خواسته ها ،توقعات ومطالبات غیر عملی و سنگین مطرح مینمایند (وَ قالُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ) چرافرشته ای بر او نازل نشده است چرا فقط کتاب بر او نازل شده است چرا یارانی آسمانی و رویایی ندارد که او را تایید کنند جواب میدهی که اگر چنین شخصی و شخصیتی خارق العاده اگر بیاید و قبول نکنی نابود میشوی چراکه آوردن او به معنای قدرت فائقه و قاهره است که گریبانگیرت میشود و به ادعاهایت پایان میدهد و مهلت تکرار این عناد و ستیزه ها را به تو نمی دهد (لَوْ أَنْزَلْنا مَلَكاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لا يُنْظَرُونَ) اگر هم بیاید از سوی مقامات عالی باز به شکل انسانی عادی و مرئی و خودمانی در می آید زیرا فرشته برای انسان معمولی قابل رویت و ادراک نیست فلان شخصیت استثنایی هم آورده شود و استناد شود باز چهره ای عادی جلوه میکند وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَكاً لَجَعَلْناهُ رَجُلاً و قانع کننده معاندان ستیزه جو و لجوج نیست و لباس هایی و رفتار هایی مثل ما خواهد داشت وَ لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُونَ باز بهانه آورده میشود که این که مثل خودمان است بدردی نمیخورد علامتی وسندی دال بر حقانیت تو نیست .

خلاصه این که معاند که حقانیت برای او احراز شده است فقط صرف مخالفت میکند هر نوع سند بالادستی از مقامات بالادستی و از بالادستی ترین مقامات اگر بیاید دست خطشان بیاید یا خودشان سفر کنند وبیایند و حمایت کنند معاند زیر بار نمیرود خودش را میخواهد برتر قرار دهد و شما که حق هستید را به زیر بیاورد مهم این است که شما بالا نباشی ولو صالح وشایسته هستی نباید بالاتر باشی . تازه مسخره هم میکنند استهزاء هم میکنند که در نوبت قبل و آیات قبل هم اشاره به مستهزیین شد . تو دلگرم باش همه انسانها و رهبران و مدیران شایسته در ادوار گذشته چنین استهزاء کنندگان ستیزه جویی داشته اند وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ ولی به محاق رفته اند این لجوجان بدانند که آنها هم به محاق خواهند رفت و با آنها هم برخورد سخت مشابه خواهد شد فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مجازاتشان از جنس و موضوعی است که مورد استهزاء و مسخره آنان واقع شده است ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ وقتی نه دستخطی از بزرگی و نه خود آن بزرگ باعث اقناع معاندان نشد بلکه بر عنادشان افزود و همه را مسخره گرفتند وشوخی و طنز و استهزاء ،خودشان هم روزی به همین درد مبتلا میشوند نیاز به تاییدیه ای دارند کسی آنها را تایید نمیکند و اگر تایید کند کسی زیر بار تاییدیه ها نمیرود چرا که او را وشخصیت و عناد او را شناخته اند ودر کارنامه اش ثبت شده است که چنین کارنامه ای مشحون از عناد و استهزاء دارد لذا خودش روزی در واقعه ای مشابه دچار مسخره و استهزاء میشود ادله ای که برای حقانیت خودش اقامه کند پشیزی ارزشگذاری نمیشود آری مقابله به مثل میشوند از هردست دادند از همان دست گرفتند این سنت خداست در مدیریت رفتار بندگان واصلاح این رفتار ها که برای دیگران شرح داده میشود تا آویزه گوش کنند و تکرار نکنند مرتکب نشوند باید سرنوشتها را آرشیو کرد وبرشمرد برخ کشید درس و عبرت کرد خود همین ذکر عواقب، بازدارنده است و مدیران در وظیفه رهبری خود باید این شیوه شیوا را به تخلق از اخلاق خدا سیره خود کنند و رفتار های سازمانی معاندانه وستیزه جویانه را این گونه مدیریت واصلاح کنند .تا دیگر با شایستگان مشروع به مقابله بر نحیزند .

1. اسناد و مدارک حقانیت خود را به شکل ملموس برویت و در اختیار ستیزه جویان قرار دهند برای اتمام حجت و اثبات شایستگی خود.
2. از مقامات عالی دعوت کنند تا در حضور جمع شایستگی شان را اظهار کند و او را مورد حمایت قرار دهند برای اتمام حجت.
3. اگر افاقه نکرد و از عناد نکاست تاریخ معاندان وسرنوشت استهزاء کنند گان را برای عبرت بازگو نمایند شاید بترسند و تهدید شوند وعبرت پذیرند
4. اگر باز هم نشد مجازات شوند که در آیات بعد به آن پرداخته میشود انشا ء الله /

1. ( 1)- اگر« ما» كنايه از قرآن و شريعت باشد، مضاف حذف شده است. يعنى:

   « جزاء ما كانوا به ...» و اگر« ما» كنايه از عذاب باشد، احتياج به تقدير مضاف نيست.

   يعنى:« فحاق بهم العذاب الذى كانوا ...». [↑](#footnote-ref-1)
2. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-2)